

که آن معنی است که در دست سینه است بجا و اوله و لغات تیز بود و او هاشم و نام  
 لبان مغز یا گوشت **فرا** باله حای نان بختن که در زمین است و آن فیروز سوس است و نایب  
 که در آن بر ندرت از فری گویند و نیز فری یعنی مرد درشت غلیظ و سگ و نه آمده **فروز**  
 باله نام آبی است و باله و نشدید را ندرت است و سبج در مغز زمین **فرازان**  
 نام گوشت در توره مذکور است **فروزی** باله دفع را در این است با م و با کله نشدید  
 مگسوره موصیفت **فزان** با کله سبب فروزی ز زانته و فرازی و فرازی جمع **فوزان**  
 دو ستاره است نزدیک قطب **فزان** باله قرآن و هر چه بدان فرق است میان حق  
 و باطل و صحیح و توریته و شگافه شدن دریا و یوم الق فان روز بدر **فوزی** کله فوین  
 سم شتر **فوزی** یقه فاف و نیز را در کسین شی **فوزین** کله فاف و نیز جمع شتر  
**فوسین** باله کله نایب که **فوزین** باله ننگ لغت لیدین مصعب که معالی سوزی  
 علیه است نام بود و لقب هر که با دانه مصر شود و هر که گشتن ستر باشد و بعضی گفته اند  
 نام پدر خضر با **فوسین** باله دهیست بصر **فانان** دهی است بده **فطن** بهر حرکت  
 و بغیثین و بغیثین زبک شدن و زیرکی و باله و کله زبک در انا و بروزن عدل  
 عطفه نیز آمده و بجای فاطن و فطین و فطون باله فطن باله جمع **فطو سالیو**  
 باله مشکو زلفش کوبی و بعضی نم آنرا گفته اند و این یونانیت **فعدان** با کله فطم  
 که کردن **مکان** و **فدان** باله کله نایب از آدمی و باله لام کله نیز از بهایم و گاه یکی را  
 فطی گویند و در افلان و جدر افلون **فنی** باله و نشدید فطن حال گویند و نوع از جزئی  
 در اندن **فنی** بغیثین شانه افغان جمع فانیین جمع **الفیان** تعرب بجان **فوزان**  
 جو شیدن **فیان** بغیثین درون و زبک شدن آری باری و فاسن شدن ضربت  
**ایچین** باله سداب مع **الها فانه** مرد زبک **فوزه** بغیثین سنی شاد شدن و نهر  
 مودف نزدیک سبتان اما ترح است که آن فرا ستر است بروزن محابه و باله و کله

آزاد کرده و بهر سبب  
 فضا که نام صحیح است  
 فضا که نام صحیح است  
 فضا که نام صحیح است  
 فضا که نام صحیح است  
 فضا که نام صحیح است

مرد سنی شاد فیهن و فرا این جمع **فقه** در یافتن و دانستن چیزی و علم دین و لغت  
 و باله و کله قاف دانستن و بجای فقید **فکله** بغیثین خوش طبع و ظریف شدن و  
 سخت شدن **فکله** باله و کله قاف سادان خوش طبع و ظریف **فکله** کله حیا  
 فاکله و بعضی گفته اند فرما و انکور و انار باشد و این خطاست **فوه** باله و کله  
 و آن افواه جمع و بغیثین فراخ و مان شدن و باله و نشدید و مفتوح رویت  
 که آزار و ناس نیز گویند **فوقا** و **فوقا** باله و کله حیه زبون و شگافه شدن  
 زخم شمشیر و شگافه شدن هر چه و شگافه میان دو کوه **فوقو** باله و کله حیه زبون  
**انز** باله و کله حیه زبون و شگافه شدن هر چه و شگافه میان دو کوه **فوقو** باله و کله حیه زبون  
 عبد القیس **فوقو** باله و بغیثین و نشدید و در فاسن و آشکار شدن نیز و نشدید  
 بوی چیزی **فوقو** باله و فراخ شدن مکان و در میان نکران درم **فقطو** باله  
 سخت ماندن **فغی** باله و فغان سحر شکوفه و بجای فغی **فغو** کله حیه زبون  
 و موصیفت **فغو** باله و کله حیه زبون و کله حیه زبون و کله حیه زبون و کله حیه زبون  
 و عاقل شدن بعد از نادانی و با کله بغیثین و نشدید و در و زکله و کله حیه زبون  
 باز کرده باشد یا کله کله گیسار شده باشد **فغو** باله و کله حیه زبون  
 باله و شگافه شدن چیزی و دروغ گفتن و باله و نشدید یا دروغ گفته شده و از خود شگافه  
 شده **فغی** بیار و بهر در کله حیه زبون و کله حیه زبون و کله حیه زبون  
**الفت قبا** جامه دولای سعوت و بغیثه کله حیه زبون و کله حیه زبون  
 و بهر موصیفت نزدیک دیدن و بی بهره نیز آمده و موصیفت میان کله حیه زبون  
 و بغیثه نیز است نیز غانه **قبلی** باله کله حیه زبون و کله حیه زبون  
 باله و نشدید یا مضموع نیز گویند **فجانه** باله و کله حیه زبون و کله حیه زبون  
 در دریا و چیزی سخت بزرگ خلعت و نام شلو سبت سعوت و بغیثه کله حیه زبون